

جهت تهیه این کتاب می‌توانید با شماره

تلفن‌های ذیل تماس حاصل نمایید

۰۲۵-۳۷۷۴۹۲۷۴

۰۹۱۲۶۵۲۵۰۷۰

همچنین می‌توانید در شبکه‌های

اجتماعی ایتا، واتساپ و تلگرام با

شماره فوق سفارش خود را ثبت

فرمایید.

www.hpbook.ir

[@hoghoghepoyapub](https://t.me/hoghoghepoyapub)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دستیار دادگاه حقوقی

جلد سیزدهم

نمونه آرا (قسمت چهارم)

حمزه داودی

(مستشار دادگاه تجدید نظر استان کرمانشاه)

مجید عطایی جنتی

(رئیس شعبه دادگاه عمومی حقوقی)

نشر حقوق پویا

عنوان قراردادی: ایران. قوانین و احکام
عنوان و نام پدیدآور: نمونه آرا (قسمت چهارم) / حمزه داودی و مجید عطایی جنتی
مشخصات نشر: قم، حقوق پویا، ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری: وزیری، ۳۲۰ صفحه
شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۵-۴۳-۴
شابک جلد سیزدهم: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۵-۶۰-۱
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: آیین دادرسی مدنی -- ایران
آیین دادرسی در دادگاه - ایران
اقامه دعوا -- ایران
شناسه افزوده: عطایی جنتی، مجید
رده‌بنده کنگره: KMH ۱۷۰۴
رده‌بندی دیویی: ۳۴۷/۵۵
شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۴۳۹۶۷

هرگونه تکثیر (اعم از چاپ، کپی و Pdf و...) از این اثر بدون أخذ مجوز از ناشر خلاف قانون بوده و پیگرد قانونی دارد. لطفاً در صورت مشاهده موارد را به شماره تلفن‌های ذیل اطلاع دهید.

دستیار دادگاه حقوقی / جلد سیزدهم نمونه آرا (قسمت چهارم)



حقوق پویا

حمزه داودی (مستشار دادگاه تجدید نظر استان کرمانشاه)
مجید عطایی جنتی (رئیس شعبه دادگاه عمومی حقوقی)

■ ناشر: حقوق پویا ■ چاپ: اول ۱۴۰۱ ■ تعداد: ۱۰۰ نسخه ■ قیمت: ۱۹۵,۰۰۰ تومان
■ شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۵-۴۳-۴ ■ شابک جلد سیزدهم: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۵-۶۰-۱

قم / خیابان ارم / جنب بانک ملی / پاساژ ناشران / پلاک ۲۲ تلفن: ۰۲۵۳۷۷۴۹۲۷۴

ثبت سفارش از طریق پیام‌رسان‌های واتساپ، ایتا و تلگرام توسط شماره: ۰۹۱۲۶۵۲۵۰۷۰

■ کانال تلگرام: haghoghhepoyapub ■ کانال ایتا: nashrehoghoghhepoya
■ کانال پیام رسان بله: pooya_law ■ کانال پیام رسان سروش: pooyalaw
■ فروشگاه اینترنتی: www.hpbook.ir

ارسال کتاب به تمام نقاط کشور

فهرست مطالب

۹.....	مقدمه.....
۱۱.....	فسخ قرارداد؛ عیب مبیع و استرداد ثمن.....
۱۲.....	فقدان ادله شرعیه در اثبات دعوی.....
۱۴.....	فقدان اصل سند در دعوی جعلیت آن.....
فقدان تصرف در خصوص خواهان اصلی و عدم رعایت شرایط خواسته در خصوص ورود	
۱۷.....	ثالث؛ در دعاوی اعتراض به نظریه تشخیص صادره از اداره منابع طبیعی.....
فقدان تصرفات در اراضی ملی؛ در دعاوی اعتراض به نظریه تشخیص صادره از اداره منابع	
۲۱.....	طبیعی.....
۲۴.....	فقدان تعهد در دعوی الزام به انجام تعهد.....
۲۶.....	فقدان حق تجدیدنظرخواهی.....
۲۷.....	فقدان رای تقسیط در تعدیل اقساط.....
۲۷.....	فقدان قصد در معاملات و بطلان معامله.....
۳۱.....	رد خواسته اثبات مالکیت در دعوی اعتراض به نظریه تشخیص اداره منابع طبیعی.....
۳۳.....	خلع ید از اشخاص توسط اداره منابع طبیعی از اراضی ملی.....
۳۵.....	فک رهن و
۳۷.....	فلسفه اجمالی دادرسی؛ مطالبه نفقه معوقه در دوران زندگی مشترک.....
۴۳.....	فوت خواننده قبل از اقامه دعوی.....
۴۴.....	فوت خواننده و اصل نسبی بودن قراردادها.....
۴۵.....	فوت خواهان حین دادرسی و حضور ورثه در دعوی.....
۴۹.....	فوریت در اعمال خیار تخلف از شرط در عقود دائم.....
۵۲.....	فوریت در اعمال خیار تخلف از شرط در عقود موقت.....
۵۸.....	قاعده نفاذ حکم کیفری بر دعوی حقوقی.....

- قاعده نفاذ؛ حکم سابق بر احکام بعدی ابطال سند در یک قسمت و بطلان دعوی در قسمت دیگر..... ۶۰
- قانون رفع تجاوز از اراضی و املاک مجاور و عدم امکان خلع ید..... ۶۲
- قرار امتناع از رسیدگی..... ۶۴
- قرار توقف دادرسی در تقسیم ترکه..... ۶۴
- قرار توقف رسیدگی..... ۶۵
- قرار قبولی و خواهی..... ۶۶
- قلع و قمع بنا و التفات به ضوابط شهرسازی..... ۶۸
- وضعیت اراضی مستثنیات در دعوی اعتراض به نظریه تشخیص..... ۷۰
- مالک باید اقامه دعوی نماید و نه مستاجر؛ در دعاوی اعتراض به نظریه تشخیص صادره از اداره منابع طبیعی..... ۷۲
- محدوده قاعده اقرار العقلاء؛ عدم امکان استناد به آن علیه اشخاص ثالث..... ۷۳
- محکومیت اجرت المثل؛ اختلاف بین شرکای مال مشاعی..... ۷۶
- محکومیت سفته؛ تضامنی..... ۸۰
- محکومیت در دعوی مطالبه ارش و رد جلب ثالث..... ۸۲
- مراجعه صندوق تامین خسارت‌های بدنی به شخص مقصر و متعاقباً جلب بیمه..... ۸۳
- مسئولیت مدنی (= مطالبه خسارت وارده به خودرو) و مطالبه اجرت المثل..... ۹۱
- مطالبه سفته و رد ایرادات در ایادی بلافصل..... ۹۳
- مطالبه اجرت المثل ایام تصرف از دولت..... ۹۵
- مطالبه اجرت المثل ایام تصرف بعد از مضي مدت اجاره..... ۹۶
- مطالبه اجرت المثل خودرو تریلی..... ۱۰۰
- مطالبه اجرت المثل در روابط قراردادی..... ۱۰۲
- مطالبه اجرت المثل در قانون موجر و مستاجر سال ۵۶..... ۱۱۰
- مطالبه اجرت المثل و عدم مالکیت بر مال..... ۱۱۲
- مطالبه اجرت المثل، تنظیم سند رسمی و هزینه دادرسی در پرونده علی حده..... ۱۱۴
- مطالبه اجور معوقه و استرداد بخشی از خواسته..... ۱۱۹
- مطالبه ارش خودرو؛ محکومیت..... ۱۲۰
- مطالبه بهای اراضی در دعاوی اعتراض به نظریه تشخیص صادره از اداره منابع طبیعی
- محکومیت وزرات جهاد کشاورزی..... ۱۲۱

مطالبه بهای زمین تصرف شده؛ استناد به لایحه قانونی رفع تجاوز و جبران خسارت به	
اراضی مجاور.....	۱۲۹
مطالبه بهای زمین؛ عدم توجه دعوی به ادارت منابع طبیعی و راه و شهرسازی.....	۱۳۳
مطالبه ثمن در مباحه نامه‌های قدیمی.....	۱۳۶
مطالبه چک از ورثه متوفی.....	۱۴۱
مطالبه سفته با منشا قراردادی ضرورت توجه به تعهدات قرارداد در تشخیص استحقاق	
مطالبه.....	۱۴۳
مطالبه حق الوکاله به صورت دعوی علی حده.....	۱۴۵
مطالبه خسارت ناشی از تقصیر خوانده؛ تقسیم مسئولیت.....	۱۵۰
مطالبه خسارت بجای ارش و عدم امکان استماع دعوی.....	۱۵۲
مطالبه خسارت به خودرو.....	۱۵۵
مطالبه خسارت وارد به اموال شرکت توسط مدیرعامل.....	۱۵۹
مطالبه خسارت ناشی از پیشروی ساختمان ملک مجاور = افت قیمت ملک مجاور.....	۱۶۰
مطالبه خسارت ناشی از خواب خودرو کامیون.....	۱۶۲
مطالبه خسارت ناشی از گودبرداری غیراصولی.....	۱۶۴
مطالبه خسارت ناشی از گودبرداری؛ تقسیم مسئولیت.....	۱۶۷
مطالبه خسارت ناشی از نقص در اجرای تعهد.....	۱۷۰
مطالبه خسارت و اجرت المثل.....	۱۷۴
مطالبه دیه راننده مقصر از بیمه.....	۱۷۶
مطالبه سهم الارث و اجرت المثل ایام تصرف.....	۱۷۸
مطالبه مال مغضوبه.....	۱۸۰
مطالبه منافع بدون توجه به ایادی در روابط قراردادی.....	۱۸۲
مطالبه وجه التزام قراردادی و همچمین الزام به تکمیل مشاعات آپارتمانی.....	۱۸۴
مطالبه وجه با سوگند خواهان.....	۱۸۸
مطالبه وجه چک توسط بانک و قاعده اقدام در خصوص تاخیر تادیه.....	۱۸۹
مطالبه وجه چک؛ رد تقابل.....	۱۹۲
مطالبه وجه ساده، تحلیل اجمالی ماده ۲۶۵ قانون مدنی رد تاخیر تادیه.....	۱۹۵
مطالبه وجه سفته.....	۱۹۹
مطالبه وجه ناشی از توافق اقاله شده.....	۲۰۰

- ۲۰۳..... مطالبه وجه ناشی از معامله منحل شده.
- ۲۰۴..... مطالبه وجه؛ حساب دوران وکالت.....
- ۲۰۸..... مطالبه هزینه‌ها قانونی توسط برنده مزایده.....
- ۲۱۲..... مقدمات تنظیم سند رسمی (= اخذ پایان کار و ...) قائم مقامی.....
- ۲۱۴..... عدم استماع؛ فقدان امضای خواهان در دادخواست.....
- ۲۱۵..... اعتراض به آراء صادره از هیات حل اختلاف اداره ثبت.....
- ۲۱۹..... نظریه عمومی مطالبه خسارت.....
- ۲۲۱..... قاعده نفاذ، حکم سابق بر دعوی لاحق مطالبه وجه.....
- ۲۲۵..... نقض بلا ارجاع.....
- ۲۲۷..... نقض اجمالی قرار و اعاده به شورا؛ تحلیل ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف.....
- ۲۲۸..... نقض و انتفای اوصاف تجاری چک.....
- ۲۳۰..... نقض رای غیابی و عدم استماع در دعوی به خواسته تحویل مبیع مشاعی.....
- ۲۳۱..... نقض رای غیابی؛ اطلاع از عیب خودرو.....
- ۲۳۲..... نقض رای کمیسیون ماده واحده.....
- ۲۳۴..... نقض رای صادره از شورا؛ مطالبه نفقه معوقه.....
- ۲۳۶..... نقض قرار رد دفتر؛ تسامح در رفع نقص.....
- ۲۳۷..... نقض قرار رد دفتر؛ نقص در اختاریه رفع نقص.....
- ۲۳۸..... نقض قرار رد دفتری عدم ترتب آثار قانونی بر اختاریه رفع نقص غیرقانونی.....
- ۲۳۹..... نقض قرار صادره از شورای حل اختلاف و اعاده به شورا.....
- ۲۴۰..... نقض دادنامه بدوی؛ عدم احراز تمکین.....
- نقض رای صادره از شورای حل اختلاف و ابطال دادخواست؛ ضرورت اخذ توضیح از تجدیدنظر خوانده به عنوان خواهان مرحله نخستین.....
- ۲۴۲.....
- نقض حکم صادره از شورای حل اختلاف و ابطال دادخواست اولیه به لحاظ عدم ارائه اصل سند عادی مستند دعوی متعاقب ایراد انکار طرف مقابل.....
- ۲۴۳.....
- نقض قرار صادره از شورای حل اختلاف و اعاده پرونده جهت ادامه رسیدگی، به علت فقدان شرایط صدور قرار ابطال دادخواست توسط شورا.....
- ۲۴۵.....
- نقض حکم صادره از شورای حل اختلاف و صدور حکم بر بی حقی تجدیدنظر خوانده به خاطر ارزش گذاری و اعتبار سنجی شهادت شهود توسط دادگاه.....
- ۲۴۷.....

نقض حکم صادره از شورای حل اختلاف و صدور حکم بر بی حقی تجدیدنظرخوانده به خاطر اثرگذاری شرط اسقاط کافه خيارات بر مطالبه ارش ناشی از خیار عیب.....	۲۵۰
نقض و تایید در حکم وخواسته در قسمت های مختلف در مرحله وخواهی.....	۲۵۳
نقض رای صادره از شورای حل اختلاف و صدور قرار عدم صلاحیت.....	۲۵۵
نقض حکم صادره از شورای حل اختلاف و صدور حکم بر اعسار و تقسیط محکوم به.....	۲۵۶
نقض حکم صادره از شورای حل اختلاف و صدور قرار عدم استماع دعوی؛ تحصیل حاصل و.....	۲۵۸
نقض حکم صادره از شورای حل اختلاف و صدور قرار عدم استماع دعوی؛ احراز داوری قانونی در موضوع مختلف فیه.....	۲۶۰
نقض حکم صادره از شورای حل اختلاف و صدور قرار عدم استماع دعوی؛ احراز داوری قراردادی در موضوع مختلف فیه.....	۲۶۲
نقض رای صادره از شورای حل اختلاف و صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه خانواده در دعوی الزام به انفاق با مدت نامعین.....	۲۶۳
نقض قرار ابطال دادخواست صادره از شورای حل اختلاف و اعاده پرونده جهت رسیدگی به علت عدم رعایت شرایط قانونی در صدور قرار ابطال دادخواست.....	۲۶۵
نقض حکم صادره از شورای حل اختلاف و صدور قرار عدم استماع دعوی به خواسته استرداد ثمن بدون طرح خواسته تایید فسخ قرارداد.....	۲۶۷
عدم پذیرش نماینده حقوقی جهت اقامه دعوی برای دانشگاه آزاد اسلامی.....	۲۶۹
وخواهی از دستور دادگاه جهت صدور اجرائیه چک.....	۲۷۱
خارج از مهلت وخواهی از دادنامه خیلی قدیمی؛ عدم پذیرش.....	۲۷۳
وخواهی خارج از مهلت.....	۲۷۴
وخواهی خارج از مهلت و دادنامه خیلی قدیمی.....	۲۷۵
وخواهی و نقض دادنامه وخواسته و صدور گزارش اصلاحی.....	۲۷۶
وخواهی؛ عدم پذیرش ناشی از مقررات شهرداری.....	۲۷۷
واگذاری سابق مالکیت و عدم استحقاق مطالبه اجرت المثل ایام تصرف.....	۲۷۹
مطالبه وجه التزام قراردادی، الزام به تنظیم سند رسمی انتقال و سایر تعهدات مرتبط.....	۲۸۲
وجود رای متعارض در خصوص مبیع در دعوی الزام به تحویل مبیع.....	۲۸۶
وجود رای معارض در مدلول و عدم پذیرش دعوی لاحق.....	۲۸۸

- مطالبه وجه التزام از کسی که مالک رسمی پلاک نیست در خصوص تعهد تنظیم سند رسمی..... ۲۹۰
- ورود به وادی عرفان حقوقی؛ توجه به واقعیات پرونده در دعوی ابطال حق عضویت در شرکت تعاونی..... ۲۹۲
- پذیرش واخواهی و فسخ دادنامه واخواسته ناشی از ابطال قرارداد استنادی واخوانده(=خواهان اصلی)..... ۳۰۲
- رد ادعای مالکیت همزمان چند نفر بر اراضی ملی در دعاوی اعتراض به نظریه تشخیص صادره از اداره منابع طبیعی..... ۳۰۳
- وضعیت خواندگان در دعوی ابطال اقرارنامه..... ۳۱۲
- ابطال رای داور به علت فقدان صلاحیت داوران صادر کننده رای داور..... ۳۱۴

جامع اوراق و محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و به شرح ذیل اقدام به صدور رای می نماید.

قرار

پیرامون دادخواست وخواهی آقای فرزند بطرفیت وخوانده آقای فرزند دایر بخواسته وخواهی نسبت به دادنامه شماره ۱۲۴۱-۹۹۰ مورخه صادره از این دادگاه، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و مقدماً، دادنامه معترض عنه بشماره پیش گفته در خصوص مشارالیه، به صورت غیابی صادر شده است. ثانیاً و توجهاً، وقت رسیدگی پرونده اصلی به صورت قانونی (=درج در سامانه ثنا) به وی ابلاغ شده است. ثالثاً و موکداً، نحوه ابلاغ دادنامه صادره هم به نحو قانونی و درج در سامانه می باشد. رابعاً و تدقیقاً، نحوه ابلاغ اجرائیه صادره هم به صورت درج در سامانه ثنا (=بدون رویت وخواه)، صورت پذیرفته است. خامساً و نهایتاً، ادله و مدارک متقنی که دلالت بر اطلاع وخواه از دادنامه وخواسته باشد، در پرونده ملحوظ و مشهود نمی باشد، و «اصل عدم» هم موید ادعای وخواه است. سادساً و نتیجتاً، اطلاع وخواه از مفاد رای وخواسته برای این دادگاه محل تردید جدی بوده و مآلاً احراز نمی گردد. " بناءً علی هذا دادگاه مستنداً به تبصره ۱ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قرار قبولی وخواهی را صادر و اعلام می دارد.

مقرر است دفتر محترم؛

پرونده جهت رسیدگی به وخواهی ثبت مجدد، وقت رسیدگی تعیین، طرفین دعوت و نسخه ثانی دادخواست وخواهی و ضمائم آن برای وخوانده ارسال شود. ضمناً طی شرحی به واحد اجرای احکام مدنی که اجرای دادنامه موردنظر، با توجه به پذیرش وخواهی، فعلاً متوقف باشد.

قلع و قمع بنا و التفات به ضوابط شهرسازی

باسمه تعالی. به تاریخ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۰۰۳۰۸ تحت نظر است، ملاحظه میگردد جوایبه استعمال مجدد ماخوذه از شهرداری منطقه هشت شهرستان کرمانشاه واصل و ضم پرونده شده است فلذا دادگاه با توجه به جامع اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت [جل جلاله] و ذوات مطهره معصومین [علیهم السلام] و با تکیه بر وجدان و شرف به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی دادگاه

در مورد دعوی خواهان آقای فرزند بطرفیت خواندگان آقایان؛ دائر به خواسته؛ ۱) قلع و قمع بنا و مستحذات غیرمجاز احدائی توسط خواندگان به علت تخطی از مقررات شهرداری (=پیشروی) -مقوم به ریال و ۲) مطالبه خسارت ناشی از افت قیمت زمین به دلیل اضافه ساخت و با احتساب کلیه خسارات دادرسی بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده؛ ۱) در خصوص خواسته ردیف اول (=قلع و قمع بنا و مستحذات غیرمجاز احدائی توسط خواندگان به علت تخطی از مقررات شهرداری)، با این استدلال که "اولاً و توجهاً، سبب دعوی (=آنچه که به واسطه آن، خواهان خود را ذیحق دانسته و به لحاظ انکار و یا تضییع آن توسط خواننده، با اقامه دعوی در صدد احقاق آن است)، تخطی خواندگان از ضوابط و مقررات شهرسازی حین ساخت و ساز بنای احدائی خود در مجاورت زمین مسکونی خواهان و در نتیجه سایه اندازی و اشرافیت بر زمین خواهان است. ثانیاً و موکداً، سایه اندازی و اشرافیت بنای احدائی خواندگان بر زمین خواهان، دارای توصیف قانونی علی حده ای تحت عنوان «تخطی از مقررات و ضوابط شهرسازی» است، و این اقدام، بر اساس ماده ۱۰۰ قانون شهرداری ها، دارای مرجع قانونی دیگری جهت رسیدگی است (=کمیسون ماده ۱۰۰ شهرداری)، کما اینکه آنچه خواهان به «قلع و قمع بنا»

تعبیر و تفسیر نموده است همان مجازات تخریب موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری هاست. مع الوصف نوع توصیف، ماهیت موضوع را تغییر نخواهد داد چراکه موضوع بعنوان امری تعیین کننده، اختلاف ناپذیر است ولی توصیف موضوع ممکن است متفاوت و گهگاهی تفسیر به مطلوب باشد. ثالثاً و نتیجتاً، رسیدگی به موضوع تخطی خواندگان از مقررات و ضوابط شهرسازی و متعاقباً تعیین تکلیف بنای احداثی توسط خواندگان، قابل رسیدگی در کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری می‌باشد، مضافاً اینکه مطابق رای شماره ۱۱۵ مورخه هیات عمومی دیوان عدالت اداری، همسایگان مجاور می‌توانند در خصوص ساخت و سازهای غیرمجاز املاک مجاور خود، از کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری درخواست رسیدگی نمایند. رابعاً و نهایتاً، خواسته خواهان در چارچوب دعوی حقوقی قابل مطالبه نبوده و مآلاً قابلیت رسیدگی و استماع در محاکم قضایی را ندارد. بناءً علی هذا دادگاه به استناد مقررات ماده ۲ قانون آئین دادرسی مدنی، قرار عدم استماع دعوی خواهان را صادر و اعلام می‌نماید. ۲) در خصوص خواسته ردیف دوم (=مطالبه خسارت ناشی از افت قیمت زمین به دلیل اضافه ساخت خواندگان)، با این استدلال که " اولاً و مستنداً به جویبه استعلام ماخوذه از شهرداری منطقه هشت کرمانشاه، مالکیت ملک احداثی و حتی پروانه ساخت آن به نام پنج نفر می‌باشد و به جز خواندگان دعوی سه نفر دیگر به اسامی خانمها هم در زمره مالکین ملک مابه النزاع می‌باشند. ثانیاً و توجهاً به اینکه فعل زیانبار استنادی خواهان - که آنرا مبنای مطالبه خسارت قرار داده است - تخطی از مقررات شهرسازی توسط مالکین ملک مجاور می‌باشد فلذا دعوی مطروحه (در فرض صحت) متوجه تمامی مالکین ملک مجاور خواهد بود که به اقتضای «اصل تناظر»، بایستی به دادرسی فراخوانده شوند. ثالثاً و تشریحاً، خواهان (=مدعی حق) لزوماً بایستی مُنکر/منکرین، متجاوز/متجاوزین و یا ضایع کننده/ضایع کنندگان حق خود را (=بعنوان خواننده) به دادرسی فراخوانده و در صدد اثبات حق خود در مقابل کلیه آنها برآید و چنین لزومی ناشی از قانون و به اقتضای خاصیت ترافعی دادخواهی است تا مدعی علیه، از حیث رعایت «اصل تناظر»

مالک باید اقامه دعوی نماید و نه مستاجر؛ در دعاوی اعتراض به نظریه تشخیص صادره از اداره منابع طبیعی

به تاریخ در وقت احتیاطی جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضا کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۰۱۳۱۷ تحت نظر است ملاحظه میگردد جوابیه استعلامات ماخوذه از اداره ثبت اسناد و املاک و ایضاً مدیریت جهاد کشاورزی شهرستان کرمانشاه واصل و ضم پرونده شده است، فلذا دادگاه با عنایت به جمیع اوراق و محتویات پرونده و ضمن اعلام ختم رسیدگی، با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می نماید.

«رای دادگاه»

پیرامون دعوی خواهان آقای فرزند بطرفیت خواندگان؛ ۱- اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان کرمانشاه و ۲- اداره منابع طبیعی و آبخیزداری شهرستان کرمانشاه دائر به خواسته اعتراض به نظریه تشخیص شماره ۱۶۴۶ و تاریخ صادره از اداره منابع طبیعی و اعلام مالکیت بر مقدار ۴۸۳۹۶ متر مربع از اراضی پلاک ثبتی ۵۱ اصلی واقع در بخش مرکزی کرمانشاه موسوم به روستای اشرف آباد درود فرمان مقوم به مبلغ ریال به انضمام کلیه هزینه های دادرسی بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، دادگاه با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و مستفاد از منطوق و سیاق تبصره یک ذیل ماده ۹ قانون افزایش بهرهوری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ از حیث تصریح مقنن به قیودی نظیر؛ «احراز مالکیت»، «سند مالکیت»، صرفاً مالک یا مالکین عرصه ی اراضی زراعی، می توانند جهت اثبات تعلق اراضی به خود یعنی نفی مالکیت دیگران و با خواسته «اثبات مالکیت و اعتراض به برگه تشخیص»، مبادرت به اقامه دعوی در شعبه ویژه مرکز استان نمایند. ثانیاً و توجهاً به جوابیه استعلامات ماخوذه از اداره ثبت اسناد و املاک و ایضاً جهاد کشاورزی شهرستان

کرمانشاه مویداً به جوابیه استعمال مآخوذه از اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان کرمانشاه، عرصه ی اراضی ما به النزاع، متعلق به اداره اوقاف و امور خیریه بوده و خواهان به عنوان مستاجر اداره اوقاف اقدام به اقامه دعوی نموده است. به عبارتی خواهان مالکیتی نسبت به عرصه ی اراضی ما به النزاع ندارد و صرفاً مالک منافع آن می باشد. ثالثاً و مستنبط از ماده ۴۸۸ قانون مدنی مویداً به مقررات ماده ۱۷۰ قانون آئین دادرسی مدنی، مستاجر صرفاً می تواند جهت رفع مزاحمت و مطالبه اجرت المثل عین مستاجر به اقامه دعوی بطرفیت اشخاص ثالث نماید و نمی تواند در خصوص مالکیت بر عرصه ی عین مستاجر ادعای داشته و مبادرت به اقامه دعوی جهت استیفای حق نماید. رابعاً و نتیجتاً، خواهان بعنوان مستاجر اراضی ما به النزاع، نفعی در اقامه دعوی مطروحه که ناظر بر مالکیت عرصه ی اراضی ما به النزاع است نداشته و مآلاً دعوی مطروحه قابلیت استماع و رسیدگی را ندارد. "بناءً علی هذا دادگاه به استناد مقررات بند ۱۰ ذیل ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی با لحاظ ماده ۸۹ همان قانون، قرار رد دعوی خواهان را صادر و اعلام می نماید. رای اصداری ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می باشد.

محدوده قاعده اقرارالعقلاء؛ عدم امکان استناد به آن علیه اشخاص ثالث

باسمه تعالی. به تاریخ: در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۰۰۰۰۰۸۶ تحت نظر است. دادگاه با عنایت به جمیع اوراق و محتویات پرونده، ختم رسیدگی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می نماید.

«رای دادگاه»

پیرامون دعوی مطروحه از ناحیه آقای به وکالت از خواهان آقای فرزند بطرفیت خواندگان؛ ۱- آقای فرزند، ۲- شرکت تعاونی کارکنان بیمارستان چهارمین شهید محراب کرمانشاه، ۳- آقای فرزند و ۴- آقای فرزند دائر به خواسته اعتراض ثالث اصلی نسبت به دادنامه شماره ۱۱۷۱-۹۵۰ مورخه صادره از این دادگاه بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و مقدماً، مدلول دادنامه معترض عنه؛ تحویل میبع (=یک) واحد آپارتمان مستقر در طبقه نهم مجتمع آپارتمانی) به محکوم له؛ آقای است، که معترض ثالث علیرغم ابتیاع واحدی در طبقه دوم همین مجتمع آپارتمانی، مدعی مالکیت واحد موضوع دادنامه معترض عنه به استناد مندرجات دادنامه صادره از محکمه تجدیدنظر استان کرمانشاه هستند. ثانیاً و مستفاد از اظهارات وکیل خواهان منعکس در پرونده، سبب دعوی یعنی آنچه که بواسطه آن خواهان خود را مستحق اعتراض ثالث حکمی بشرح پرونده مطروحه میدانند، دادنامه صادره از شعبه سیزدهم محکمه محترم تجدیدنظر است که معترض ثالث را بالاقراره مالک واحد آپارتمانی موضوع دادنامه معترض عنه (=واحد مستقر در طبقه نهم مجتمع آپارتمانی)، اعلام کرده است. ثالثاً و توجهاً به منطوق دادنامه صادره از محکمه محترم تجدیدنظر، تنها دلیل و مستند منصوص در دادنامه صادره، اقرار معترض ثالث در پرونده کیفری دیگری است که بر اساس قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم نافذ/جایز»، به آن اکتفا شده و رای صادره بر همین دلیل استوار است. رابعاً و مستنبط از ماهیت «اقرار» و آثار حقوقی مترتب بر آن، اقتضای اقرار به نحوی است که نمی تواند منشا هر گونه حقی برای مُقِر نسبت به اغیار باشد، بگونه ای که مُقِر به استناد اقرار خود، حقوقی را از اشخاص ثالث مطالبه نماید. خامساً و تدقیقاً، شاید چنین استنباط گردد که اگرچه «اقرار»، به ضرر اشخاص ثالث قابل استناد نیست، لیکن به علت استوار بودن دادنامه صادره از محکمه تجدیدنظر بر این «اقرار»، آنچه

قابل استناد است «حکم دادگاه» است و نه «اقرار مُقر»، لیکن باید توجه داشت که؛ (۱) کیفیت اقرار بشرح پیش گفته به منطوق حکم صادره از محکمه تجدیدنظر هم سرایت کرده و دادنامه صادره را به ضرر اشخاص ثالث غیرقابل استناد نموده است. عبارتی از آنجا که اقرار به ضرر غیر قابل استناد نیست فلذا مدلول این دادنامه هم، بیشتر از خود اقرار، اثری نخواهد داشت. (۲) قاعده «نفاذ» یا همان حجیت رای قطعی کیفری در دعوی حقوقی بعنوان مدلول ماده ۱۸ قانون آئین دادرسی کیفری، صرفاً پیرامون تبعیت رای صادره در دعوی حقوقی از وقایع موثر و البته احراز شده در دعوی کیفری است (=البته تنها آن بخش از رای کیفری که لازمه صحت آن بوده و دادگاه نیز به ارکان آن رسیدگی کرده، دارای چنین اعتبار است) و نمی توان قائل به حکومت قطعی و کامل این قاعده در آراء حقوقی نسبت به یکدیگر بود. (۳) انتفاع از احکام صادره از مراجع قضائی بعنوان سبب دعوی، مطلق نیست بدین معنا که ذینفع حکم، در دعاوی دیگری که بر اشخاص ثالث اقامه میکند، بدان استناد نموده و از آثار حکم به ضرر غیر هم استفاده نماید. به عبارتی، نسبی بودن اعتبار آراء حقوقی، مانع از تسری آثار آراء صادره نسبت به اشخاص خارج از دادرسی است، دقیقاً به همین علت، مقررات اعتراض ثالث حکمی در قوانین شکلی پیش بینی شده است. به عبارت بهتر، هرچند پس از صدور رای دادگاه، ماهیت جدیدی تحقق یافته که قابلیت استناد را دارد (=مدلول ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی) ولی این ماهیت نیز قلمرو خاص خود را دارد و از محتوای رای صادره، متاثر خواهد بود. سادساً و تشریحاً، در عالم حقوق، روابط حقوقی اشخاص، امری اعتباری بوده که به اقتضای استقلال آنها (=روابط) از یکدیگر، تحلیل هر رابطه مستقل از دیگر روابط خواهد بود؛ به این معنا که نمی توان «رابطه ی ثابت شده» میان دو شخص را مبنایی برای تحلیل رابطه حقوقی یکی از آنها با شخص ثالث قرار داد، چراکه تحقق یک ماهیت مطلق (=غایتی که اختلاف همه اشخاص داخل در یک ادعا را حل و فصل کند) بدون «آگاهی» کامل همه اشخاص از اختلاف که مستلزم دفاع و داشتن موقعیت های برابر برای دادخواهی است و نیز بدون «خودآگاهی» دادرس که مستلزم شناخت

جامع از روابط حقوقی همه اشخاص است، ممکن نیست که در حالت اخیر، تحلیل دلایل نوعی و نسبی همه اشخاص مرتبط با آن ادعا، در کنار یکدیگر ضرورت دارد. کوتاه سخن اینکه، اقرار هر چند بالاترین دلیل در یک رابطه ساده حقوقی است (=از حیث دلالت مطلق و قدرت اثباتی)، لیکن در روابط حقوقی دیگر، وضعیتی نسبی دارد. در واقع «اقرار» مانند بینه نوعی (=سند یا شهادت) نیست تا بتوان آنرا برای کل اشخاص مرتبط با ادعا، مورد استناد قرار داد فلذا هر آنچه که جلوه ای از «اقرار» بوده و به نوعی بر آن استوار باشد (=نظیر دادنامه صادره از محکمه تجدیدنظر)، به مانند «اقرار»، از همین حکم نسبت تبعیت خواهد کرد. سابعاً و نتیجتاً، خواهان «حق قابل حمایتی» آنگونه که وی را ذیحق در اعتراض ثالث حکمی نسبت به دادنامه معترض عنه نماید، ندارد مضافاً اینکه ایشان (=خواهان) هیچ گونه ادله متقن و قاطع دیگری در خصوص، جایجایی واحد خریداری شده توسط وی (=واحد مستقر در طبقه دوم) با واحد مستقر در طبقه نهم (=واحد موضوع دادنامه معترض عنه) ارائه و ابراز ننموده است. ثامناً و موکداً، جایجایی واحد آپارتمانی دارای تشریفات خاص خود از جمله؛ وجود واحد خالی فاقد مالک، تنظیم صورتجلسه جایجایی در شرکت تعاونی، ثبت در دفاتر شرکت و ... است بنحوی که صحت جایجایی فرع بر رعایت چنین تشریفات است، فلذا نمی توان به صرف وعده و یا اظهارات مدیرعامل و یا حتی اعضای هیات مدیره، قائل به تغییر واحد بوده و آنرا واجد اثر بدانیم. بناءً علی هذا دادگاه به استناد مقررات ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، حکم بر بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می نماید. رأی صادره (حضور و) ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می باشد.٪

محکومیت اجرت المثل؛ اختلاف بین شرکای مال مشاعی

باسمه تعالی. به تاریخ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۹۸۱۴۲۵ تحت نظر است، ملاحظه میگردد نظریه کارشناسی واصل و به

۱- ماده ۳۰۴ قانون تجارت در خصوص برات و سفته، ۲- قانون استفساریه مجمع تشخیص مصلحت نظام راجع به تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک در خصوص چک، ۳- ماده ۹۰ قانون امور حسبی پیرامون مسئولیت قیم نسبت به محجور، ۴- ماده ۷ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ در مورد عدم تنظیم اجاره نامه، ۵- ماده ۳۴ قانون ثبت مصوب ۱۳۱۰ در خصوص معاملات شرطی و رهنی و... [که البته به نظر میرسد این قسمت از ماده مطابق نظریه شماره ۳۳۷۸ مورخه شورای محترم نگهبان خلاف شرع عنوان شده است]، ۶- قانون الحاق دو تبصره به ماده ۱۵ اصلاحی قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۷۶ پیرامون قراردادهای بانکی جهت مطالبه توسط بانک، ۷- ماده ۳۶ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و ... مصوب ۱۳۵۵ و اصلاحات بعدی آن در مورد اجرای اسناد لازم الاجرا، می باشد. خامساً و نتیجتاً، دین منشأ خسارت تاخیر تادیه موضوع خواسته (مطالبه دین عادی)، از مصادیق مصرح قانونی صدرالاشاره نبوده و مآلاً خسارت تاخیر تادیه بدان تعلق نمی گیرد. سادساً و توضیحاً، ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی، حسب تصریح و ایضاً منطوق آن، ناظر بر کاهش ارزش پول و مشتق از «نظریه تعدیل پول» است و نه خسارت تاخیر در امر تادیه و واحد انگاشتن آنها، اشتباهی مصطلح است. سابعاً و توجهاً، اگرچه در حقوق ایران ضابطه و معیار محاسبه در هر دو تاسیس (هم کاهش ارزش پول و هم خسارت تاخیر در امر تادیه)، شاخص بانک مرکزی است لیکن این وحدت معیار، به معنای جواز درآمیختن آنها نیست چراکه جبران کاهش ارزش پول بر مبنای نظریه تعدیل، اجرای اصل تعهد است لیکن خسارت تاخیر در امر تادیه، مبلغی افزون بر اصل تعهد و به نوعی از فروعات است. ثامناً و مضافاً، ثمره نزاع در افتراق دو تاسیس پیش گفته، تفاوت مبدأ محاسبه است که در خصوص «کاهش ارزش پول» بنا به تصریح ماده ۵۲۲ قانون اخیر الذکر، لزوماً تاریخ مطالبه دائن و در خصوص «تاخیر در تادیه»، متناسب با هریک از موارد آن، دارای تاریخ هایی متعددی است که لزوماً قابل انطباق با تاریخ مطالبه دائن نیست بعنوان مثال؛ تاریخ مندرج در سند در خصوص چک، تاریخ وخواست در

خصوص برات، تاریخ تخلف در خصوص مسئولیت قیم و ... تاسعاً و نهایتاً، خواسته خواهان منصرف از موارد مصرح قانونی خسارت تاخیر در امر تادیه و قابل انطباق با کاهش ارزش پول موضوع ماده ۵۲۲ قانون مرقوم بوده، که خواسته خواهان نیست و اصل ماخوذ بودن محاکم به ستون خواسته مانع از رسیدگی و مآلاً اظهارنظر در خصوص آن است. "بناءً علی هذا دادگاه این قسمت از خواسته را شایسته اجابت و پذیرش ندانسته و مستنداً به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، حکم بر بی حقی خواهان صرفاً در این قسمت صادر و اعلام می نماید. آراء صادره [حضوری و] ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می باشد.

مطالبه اجرت المثل در قانون موجر و مستاجر سال ۵۶

باسمه تعالی باسمة تعالی. به تاریخ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۹۹۰۰۶۸۴ تحت نظر است. دادگاه با عنایت به جمیع اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را اعلام، و با استعانت از ذات اقدس احدیت [جل جلاله] و ذوات مطهره معصومین [علیهم السلام] و با تکیه بر وجدان و شرف به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی دادگاه

پیرامون دعوی خواهانها؛ خانم و آقای فرزندان بطرفیت خواننده آقای فرزند با وکالت خانم دائر به خواسته مطالبه اجرت المثل یک باب مغازه از تاریخ لغایت صدور و اجرای حکم مقوم به ریال به انضمام کلیه خسارات دادرسی بشرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که، "اولاً و مستفاد از مندرجات دادخواست تقدیمی بویژه ستون شرح خواسته، سبب دعوی، که بواسطه آن خواهانها خود را محق بر مطالبه اجرت المثل می دانند، تصرفات بدون

اذن و فاقد مجوز قانونی خواننده بر مغازه متنازع فیه است که خواهانها چنین تصرفاتی را از مصادیق غصب دانسته اند. ثانیاً و توجهاً به دادنامه شماره ۸۸۸ مورخه صادره از شعبه دهم محاکم حقوقی شهرستان کرمانشاه که عیناً در شعبه پنجم محکمه محترم تجدیدنظر قطعی شده است، استیلا و تصرف خواننده بر مغازه مابه النزاع ناشی از عقد اجاره تنظیمی با مورث خواهانها و تحت شمول قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ بوده است. ثالثاً و موکداً، اینکه ماده ۴۹۴ قانون مدنی، استحقاق موجر بر مطالبه اجرت المثل ایام تصرف از مستاجر را فرع بر فقدان رابطه استیجاری ناشی از انقضای مدت نموده و به نوعی بر ضرورت غیرقانونی و غیرشرعی بودن تصرفات متصرف جهت مطالبه اجرت المثل اشار نموده، منصرف از اجاره نامه‌های مشمول قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ است و ماده معنونه صرفاً ناظر بر اجاره نامه‌های مشمول قانون مدنی و ایضاً مشمول قانون روابط موجر مستاجر مصوب ۱۳۷۶ است. رابعاً و توجهاً به روح حاکم بر قانون صدرالذکر (=قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶)، حفظ رابطه استیجاری و تداوم آن حتی بعد از انقضای مدت اجاره، بعنوان اصلی غیرقابل خدشه پذیرفته شده است و اینگونه نیست که انقضای مدت اجاره، انقطاع رابطه حقوقی بین موجر (و یاقائم مقام موجر) با مستاجر را در پی داشته باشد. فلذا در این قانون، صرف انقضای مدت اجاره موجب زوال حق استفاده مستاجر از مورد اجاره و مآلاً نامشروع شدن تصرفات وی نیست. خامساً و نتیجتاً، با حکومت مقررات آمره قانون روابط موجر و مستاجر مصوب سال ۱۳۵۶ بر روابط متداعیین، مادام که در اجرای مواد ۱۴ و ۱۹ قانون یاد شده با لحاظ حقوق مکاتبه مستاجر، قرارداد اجاره فسخ نشده و عین مستاجر تخلیه نشده باشد، مطالبه اجرت المثل مبنای مشروع و قانونی نخواهد داشت. سادساً و مضافاً، با توجه به وجود قرارداد اجاره کتبی بین خواننده و مورث خواندگان و ایضاً تصریح به مبلغ اجاره بهای ماهانه در آن که البته متعاقباً تعدیل هم شده است، مقررات ماده ۶ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ از حیث تعیین اجرت المثل توسط محکمه، منتفی خواهد بود. هر چند به زعم دادگاه، استعمال لفظ

۷- ماده ۳۶ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و ... مصوب ۱۳۵۵ و اصلاحات بعدی آن در مورد اجرای اسناد لازم الاجرا، می باشد. خامساً و نتیجتاً، دین منشأ خسارت تاخیر تادیه موضوع خواسته (مطالبه دین عادی)، از مصادیق مصرح قانونی صدرالاشاره نبوده و مآلاً خسارت تاخیر تادیه بدان تعلق نمی گیرد. سادساً و توضیحاً، ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی، حسب تصریح و ایضاً منطوق آن، ناظر بر کاهش ارزش پول و مشتق از «نظریه تعدیل پول» است و نه خسارت تاخیر در امر تادیه و واحد انگاشتن آنها، اشتباهی مصطلح است. سابعاً و توجهاً، اگرچه در حقوق ایران ضابطه و معیار محاسبه در هر دو تاسیس (هم کاهش ارزش پول و هم خسارت تاخیر در امر تادیه)، شاخص بانک مرکزی است لیکن این وحدت معیار، به معنای جواز در آمیختن آنها نیست چراکه جبران کاهش ارزش پول بر مبنای نظریه تعدیل، اجرای اصل تعهد است لیکن خسارت تاخیر در امر تادیه، مبلغی افزون بر اصل تعهد و به نوعی از فروعات است. ثامناً و مضافاً، ثمره نزاع در افتراق دو تاسیس پیش گفته، تفاوت مبدأ محاسبه است که در خصوص «کاهش ارزش پول» بنا به تصریح ماده ۵۲۲ قانون اخیر الذکر، لزوماً تاریخ مطالبه دائن و در خصوص «تأخیر در تادیه»، متناسب با هریک از موارد آن، دارای تاریخ هایی متعددی است که لزوماً قابل انطباق با تاریخ مطالبه دائن نیست بعنوان مثال؛ تاریخ مندرج در سند در خصوص چک، تاریخ وخواست در خصوص برات، تاریخ تخلف در خصوص مسئولیت قییم و ... تاسعاً و نهایتاً، خواسته خواهان منصرف از موارد مصرح قانونی خسارت تاخیر در امر تادیه و قابل انطباق با کاهش ارزش پول موضوع ماده ۵۲۲ قانون مرقوم بوده، که خواسته خواهان نیست و اصل ماخوذ بودن محاکم به ستون خواسته مانع از رسیدگی و مآلاً اظهارنظر در خصوص آن است. "بناءً علی هذا دادگاه این قسمت از خواسته را هم شایسته اجابت و پذیرش ندانسته و مستنداً به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، حکم بر بی حقی خواهان در این قسمت هم صادر و اعلام می نماید. آراء صادره (=حضوری) ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می باشد."/

مطالبه بهای زمین؛ عدم توجه دعوی به ادارت منابع طبیعی و راه و شهرسازی

بسمه تعالی. به تاریخ در وقت احتیاطی جلسه شعبه چهارم دادگاه حقوقی کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۹۸۰۸۲۲ تحت نظر است. ملاحظه می گردد که دادنامه صادره پیرامون رد اعسار خواهانها از پرداخت هزینه دادرسی، مورد اعتراض خواهانها قرار گرفته و به محکمه تجدیدنظر ارسال شده است لیکن هنوز در خصوص آن اتخاذ تصمیم نشده است مع الوصف با توجه به وضعیت پرونده که تقویم اولیه بر اساس مقررات بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین صورت گرفته است، فلذا نیازی به پرداخت هزینه دادرسی قبل از صدور رای وجود نداشته است چراکه بر اساس مقررہ پیش گفته، تعیین مبلغ دقیق خواسته قبل از صدور رای الزامی بوده و پرداخت هزینه دادرسی بر اساس مبلغ تعیین شده به بعد از صدور رای موکول شده است. فلذا نیازی به ارسال اخطاریه رفع نقص برای وکیل خواهانها جهت پرداخت هزینه دادرسی قبل از صدور رای وجود نداشته و دادگاه ضمن عدول از تصمیم سابق خود پیرامون اخذ هزینه دادرسی از خواهانها، و با عنایت به جامع اوراق و محتویات پرونده، ختم دادرسی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می نماید.

رای دادگاه

در مورد دعوی مطروحه از ناحیه آقای به وکالت از خواهانها آقایان و خانمها؛ جملگی شهرت همگی فرزندان بطرفیت ۱- اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان کرمانشاه ۲- اداره کل راه و شهرسازی استان کرمانشاه با وکالت آقای دائر به خواسته مطالبه بهای روز یک قطعه زمین کشاورزی با جلب نظر کارشناسی به سبب تلف حکمی به شرح ستون خواسته و متن دادخواست تقدیمی، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که " اولاً و توجهاً به ستون خواسته و ایضاً شرح دادخواست منعکس در دادخواست

تقدیمی، خواسته خواهانها مطالبه بهای روز اراضی زراعی بر مبنای تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹، بعلت عدم امکان تحویل عین زمین به خواهانهاست. ثانیاً و مستنداً به تصریح تبصره یک ذیل ماده معنونه، تکلیف به تحویل عوض زمین و یا پرداخت قیمت کارشناسی در فرض عدم امکان تسلیم عوض، بر عهده «دولت»، به عنوان لفظی عام و ناظر بر افراد عدیده، قرار داده شده است. ثالثاً و مستفاد از منطوق مقررات صدر ماده ۹ قانون مرقوم از حیث تصریح به نام «وزارت جهاد کشاورزی»، مرجع قید «دولت» در تبصره یک ذیل ماده پیش گفته، «وزارت جهاد کشاورزی» مندرج در صدر ماده است چرا که تفسیر قید «دولت» منعکس در تبصره بدون توجه به مندرجات خود ماده، مخالف تفسیر منطقی متون قانونی است. فلذا نهادی که باید به دادرسی فراخوانده شود، «وزارت جهاد کشاورزی» خواهد بود و نه سایر مراجع و دستگاههای دولتی. رابعاً و تشریحاً، از لحاظ اصولی، استفاده از سیاق کلام یا همان قرائن درون متنی، جهت ترکیب و ارتباط بین صدر و ذیل کلام به منظور کشف مرجع و یا مصداق لفظ یکی از شیوه‌های تفسیر و فهم درست عبارات است. به دیگر سخن، اگر لفظ دارای مصادیق متعددی باشد، سیاق آنهم از نوع مقالیه آن (=سیاق لغوی) می‌تواند قرینه دقیقی برای تعیین مصداق واقعی آن (=لفظ) باشد. و در مانحن فیه لفظ «دولت» در تبصره یک، بعنوان لفظی عام و دارای مصادیق متعدد، به قرینه مندرجات صدر ماده، و تصریح مقنن به «وزارت جهاد کشاورزی» بعنوان مصداقی از دولت، باید حمل بر «وزارت جهاد کشاورزی» گردد. خامساً و موکداً، حکم تبصره متنازع فیه از حیث الزام به پرداخت قیمت کارشناسی اراضی موضوع مقرر، در صدد ایجاد «تعهد» (=مسئولیت مدنی) برای «دولت» بر آمده است و متعهد این «تعهد» بشرح آنچه گذشت، «وزارت جهاد کشاورزی» است و بدیهیست این مسئولیت قابل انتقال به سایر نهادها و سازمان‌های وابسته به وزارت جهاد کشاورزی از جمله سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور، از باب انتقال حقوق و تکالیف قانونی در حوزه منابع طبیعی، ناشی از تقسیم وظایف، نیست. چه آنکه «ایجاد تعهد» برای هر یک از اجزاء

دولت و ایضاً «انتقال آن» به سایر اجزاء مستلزم تقنین و تنصیص قانون است. و اگر مقررده ای درون سازمانی در این خصوص وجود داشته باشد، همانند بخشنامه شماره ۹۳/۱/۳۵۰۱۲ مورخه ریاست محترم جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور، شاید برای زیرمجموعه سازمان لازم الاجرا باشد لیکن، مستند به اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قابلیت استناد در محاکم قضایی را ندارد. سادساً و مویداً به مقررات ماده یک قانون تشکیل وزارت جهاد کشاورزی مصوب ۱۳۷۹ با لحاظ بند «۵» ذیل قسمت «ج» تصویب نامه هیات وزیران مصوب ۱۳۸۱ پیرامون شرح وظایف تفصیلی وزارت جهاد کشاورزی، امور مربوط به منابع طبیعی در وهله اول از زمره وظایف وزارت جهاد کشاورزی است و انتقال هر وظیفه و تکلیفی به سازمان‌های وابسته مستلزم تصریح به انتقال است. البته این استدلال نافی وظایف و تکالیف سازمان جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور بعنوان سازمانی زیرمجموعه وزارت جهاد کشاورزی نیست لیکن مقنن با علم به تکالیف سازمان موصوف، در تبصره و ماده مذکور، هیچ اشاره ای به نام سازمان (=جنگلها، مراتع و آبخیزداری کشور) نکرده و در صدر ماده به ذکر عنوان «وزارت جهاد کشاورزی» بسنده نموده است. سابعاً و مضافاً، تشکیل ادارات کل منابع طبیعی و آبخیزداری در استانها بر اساس بند ۱۷ تشکیلات تفصیلی ادارات کل منابع طبیعی و آبخیزداری سازمان جنگلها و مراتع و آبخیزداری کشور مصوب سازمان مدیریت برنامه ریزی کشور، صرفاً جهت تسهیل انجام وظایف وزارت جهاد کشاورزی در استان هاست و نمی‌توان اقامه دعوی بطرفیت اداره کل منابع طبیعی استان را مصادف با اقامه دعوی بطرفیت «وزارت جهاد کشاورزی» و مآلاً اقامه دعوی بطرفیت «دولت» دانست. ثامناً و با استقصا از شرح وظایف سازمان جنگلها، منابع طبیعی و آبخیزداری کشوری و ایضاً زیرمجموعه‌های آن در مراکز استانها و ایضاً شهرستانها، جواز اقامه دعوی توسط آنها (=به عنوان خواهان) و یا حتی اقامه دعوی بطرفیت آنها (=به عنوان خواننده) در ارتباط با وظایف و اختیارات محوله، به معنای جواز فراخوانده شدن آنها به دادرسی، در خصوص مسئولیت مدنی دولت موضوع تبصره و ماده مابه‌النزاع

نیست. چراکه همانطور که گذشت، مسئول در تبصره و ماده مرقوم، وزارت جهاد کشاورزی است. تاسعاً و مستنبطاً از مندرجات قانون ماده واحده نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی، مسئولیت مدنی وزارتخانه ها (از جمله وزارت جهاد کشاورزی بشرح پیش گفته) و مآلاً امکان محکومیت آنها دارای تجویز قانونی است. عاشرأ و نهایتاً، به زعم دادگاه، دعوی خواهانها به هیات و کیفیت مطروحه، هیچ توجهی به خواندگان منعکس در دادخواست تقدیمی ندارد. "بناءً علی هذا دادگاه به استناد مقررات بند «۴» ماده ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی و لحاظ ماده ۸۹ همان قانون، قرار رد دعوی خواهانها را صادر و اعلام می نماید. رای صادره [حضوری و] ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می باشد.

مطالبه ثمن در مبایعه نامه های قدیمی

به تاریخ جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل در وقت فوق العاده تشکیل است. پرونده کلاسه ۹۹۰۱۳۷۸ تحت نظر قرار دارد. اوراق و محتویات آن مطالعه و بررسی گردید. دادگاه با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و ضمن اعلام ختم دادرسی، با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می نماید.

«رای دادگاه»

در مورد دادخواست تجدیدنظرخواهی آقای فرزند بطرفیت تجدیدنظرخواندگان خانمها فرزندان نسبت به آن قسمت از دادنامه شماره ۷۲۰-۹۹۰ مورخه صادره از شعبه ۲۷ حقوقی شورای حل اختلاف شهرستان کرمانشاه که حسب مفاد آن تجدیدنظرخواه به پرداخت مبلغ ریال به انضمام کلیه خسارات دادرسی و ایضاً خسارت تاخیر در امر تادیه از مورخه لغایت اجرای حکم با شرح، توصیف، مبانی و استدلال منعکس در دادنامه

نقض اجمالی قرار و اعاده به شورا؛ تحلیل ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف

به تاریخ جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل در وقت احتیاطی تشکیل است. پرونده کلاسه ۰۰۰۰۴۰۲ تحت نظر قرار دارد. ملاحظه می‌گردد رونوشتی از آراء صادره در پرونده مورد نظر توسط دفتر دادگاه از سیستم استخراج و ضم پرونده شده است. فلذا با توجه به دادخواست تجدیدنظرخواهی واصله و جری تشریفات قانونی پرونده معد صدور رأی نهایی است. فلذا دادگاه ختم رسیدگی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشری زیر مبادرت به انشاء رأی می‌نماید.

«رای دادگاه»

در مورد دادخواست تجدیدنظرخواهی آقای و خانم [مجتمعاً، منفرداً] به وکالت از تجدیدنظرخواه آقای فرزند محمد بطرفیت تجدیدنظرخوانده خانم فرزند نسبت به آن قسمت از دادنامه شماره ۳۷۱۳۳۹-۱۴۰۰ مورخه صادره از شعبه ۲۲ حقوقی شورای حل اختلاف شهرستان کرمانشاه که حسب مفاد آن قرار رد دعوی تجدیدنظرخواه بعنوان خواهان مرحله ی نخستین در قسمت مطالبه اجور معوقه، به اعتبار «اعتبار امر محکوم بها»، با شرح، توصیف، مبانی و استدلال منعکس در دادنامه تجدیدنظرخواسته صادر شده است، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که «اولاً و توجهاً، حکم استنادی در دادنامه تجدیدنظرخواسته جهت حکومت «قاعده اعتبار امر محکوم بها» و مآلاً صدور قرار رد دعوی، بشماره ۴۹۳-۹۹۰ و تاریخ صادره از شعبه ۲۳ حقوقی شورای حل اختلاف (= که البته به اشتباه شماره پرونده به جای شماره دادنامه قید شده است)، در مرجع تجدیدنظر یعنی شعبه پانزدهم حقوقی و به موجب دادنامه شماره ۱۱۷۷-۹۹۰ مورخه نقض شده و نهایتاً قرار رد دعوی نخستین صادر شده است فلذا با نقض حکم استنادی در دادنامه تجدیدنظرخواسته، موجبی برای صدور قرار رد دعوی وجود نداشته است مع الوصف دادنامه

تجدیدنظرخواسته که بدون توجه به مراتب پیش گفته و مآلاً بر خلاف اصول و موازین حاکم بر دادرسی صادره شده، قابل تایید نبوده و لازم انقض است. ثانیاً و موکداً، اگرچه بر اساس ظاهر مقررات ذیل ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف، دادگاه پس از نقض رای شورا اعم از حکم یا قرار، بایستی اقدام به صدور رای نماید، لیکن باید توجه داشت که ظاهر این ماده قابل اعتنا نیست چراکه چنین استنباطی مخالف اصل «رسیدگی دو مرحله ای»، بعنوان یکی از اصول شکلی حاکم بر دادرسی می باشد. ثالثاً و تدقیقاً، اصل «رسیدگی دو مرحله ای»، که به صراحت در مقررات صدر ماده ۲۷ قانون مرقوم مورد پذیرش قرار گرفته است، اقتضا دارد؛ در صورت عدم انجام رسیدگی ماهیتی در مرحله نخستین (=صدور قرار)، رسیدگی ماهیتی در مرحله تجدیدنظر ممکن نباشد، کما اینکه ماده ۳۵۳ قانون آئین دادرسی مدنی، نقض قرار محکمه بدوی توسط محکمه تجدیدنظر را از موجبات اعاده پرونده به محکمه بدوی، جهت انجام رسیدگی ماهوی، اعلام نموده است. رابعاً و توجهاً، اصول شکلی حاکم بر دادرسی از جمله اصل «رسیدگی دو مرحله ای»، به علت ارتباط با حقوق اصحاب دعوی، غیرقابل اغماض بوده و در موارد ابهام مواد قانونی، هر گونه تفسیری باید تضمین کننده این اصل باشد. "بناءً علی هذا دادگاه تجدیدنظر خواهی بعمل آمده را وارد و موجه دانسته و مستنداً به ماده ۳۵۳ قانون آئین دادرسی مدنی، دادنامه تجدیدنظرخواسته را نقض و پرونده را جهت ادامه رسیدگی وفق مقررات به شعبه صادر کننده قرار منقوض اعاده می نماید. این رای قطعی است.

نقص و انتهای اوصاف تجاری چک

به تاریخ جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل در وقت فوق العاده تشکیل است. پرونده کلاسه ۹۹۰۰۳۰۲ تحت نظر قرار دارد. اوراق و محتویات آن مطالعه و بررسی گردید. توجهاً به تجدیدنظر خواهی واصله و جری تشریفات قانونی، پرونده معد صدور رأی نهایی

رای نهایی است. فلذا دادگاه ختم رسیدگی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رای می نماید.

«رای دادگاه»

در مورد دادخواست تجدیدنظرخواهی آقای فرزند بطرفیت تجدیدنظرخواندگان؛ ۱- آقای فرزند و ۲- خانم فرزند نسبت به دادنامه شماره ۲۱۳۳۸۲۱-۱۴۰۰ مورخه صادره از شعبه ۲۰ حقوقی شورای حل اختلاف شهرستان کرمانشاه که حسب مفاد آن قرار ابطال دادخواست تجدیدنظرخواه به علت ضرورت اخذ توضیح از ایشان بعنوان خواهان مرحله نخستین با شرح، توصیف، مبانی و استدلال منعکس در دادنامه تجدیدنظرخواسته صادر شده است، با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که "اولاً و مستفاد از ماده ۹۵ قانون آئین دادرسی مدنی، «اخذ توضیح از خواهان» زمانی یکی از جهات ابطال دادخواست محسوب می گردد که منوط و موقوف به (۱) تشکیل جلسه رسیدگی وفق مقررات قانونی و (۲) قید موارد اخذ توضیح در اخطاریه خواهان باشد. ثانیاً و توجهاً به مندرجات اخطاریه ارسالی برای تجدیدنظرخواه بعنوان خواهان مرحله نخستین، موارد اخذ توضیح از ایشان در اخطاریه وی قید نشده است فلذا این اخطاریه نمی تواند موجبی برای ابطال دادخواست مطروحه تلقی گردد. ثالثاً و مستنداً به مندرجات اخطاریه ارسالی برای احد از اصحاب دعوی به نام خانم جهت شرکت در جلسه رسیدگی مورخه ، این اخطاریه وفق مقررات قانونی ابلاغ نشده است، چراکه علیرغم اشاره مامور ابلاغ به شناخته نشدن مخاطب در آدرس اعلامی، اخطاریه در محل الصاق شده است که با توجه به عدم وجود سابقه ابلاغ برای مشارالیهها، الصاق اخطاریه در محل فاقد وجاهت قانونی خواهد بود، فلذا جلسه رسیدگی ترقیمی وفق قانون تشکیل نشده و مآلاً قابلیت ترتب آثار قانونی را نداشته و غایتاً موجبی برای صدور قرار ابطال دادخواست وجود نداشته است. رابعاً و نتیجتاً، دادنامه تجدیدنظرخواسته که بدون توجه به مراتب پیش گفته و مآلاً برخلاف اصول

و موازین حاکم بر دادرسی صادره شده، قابل تایید نبوده و لازم النقض است. خامساً و موکداً، اگرچه بر اساس ظاهر مقررات ذیل ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف، دادگاه پس از نقض رای شورا اعم از حکم یا قرار، بایستی اقدام به صدور رای نماید، لیکن باید توجه داشت که ظاهر این ماده قابل اعتنا نیست چراکه چنین استنباطی مخالف اصل «رسیدگی دو مرحله ای»، بعنوان یکی از اصول شکلی حاکم بر دادرسی می باشد. سابعاً و تدقیقاً، اصل «رسیدگی دو مرحله ای»، که به صراحت در مقررات صدر ماده ۲۷ قانون مرقوم مورد پذیرش قرار گرفته است، اقتضا دارد؛ در صورت عدم انجام رسیدگی ماهیتی در مرحله نخستین (=صدور قرار)، رسیدگی ماهیتی در مرحله تجدیدنظر ممکن نباشد، کما اینکه ماده ۳۵۳ قانون آئین دادرسی مدنی، نقض قرار محکمه بدوی توسط محکمه تجدیدنظر را از موجبات اعاده پرونده به محکمه بدوی، جهت انجام رسیدگی ماهوی، اعلام نموده است. ثامناً و توجهاً، اصول شکلی حاکم بر دادرسی از جمله اصل «رسیدگی دو مرحله ای»، به علت ارتباط با حقوق اصحاب دعوی، غیرقابل اغماض بوده و در موارد ابهام مواد قانونی، هر گونه تفسیری باید تضمین کننده این اصل باشد، مضافاً اینکه این اصل بصراحت در ماده ۷ قانون آئین دادرسی مدنی، مورد پذیرش قرار گرفته است. " بناءً علی هذا دادگاه تجدیدنظر خواهی بعمل آمده را وارد و موجه دانسته و مستنداً به ماده ۳۵۳ قانون آئین دادرسی مدنی، دادنامه تجدیدنظرخواسته را نقض و پرونده را جهت ادامه رسیدگی وفق مقررات به شعبه صادر کننده قرار منقوض اعاده می نماید. این رای قطعی است.

نقض حکم صادره از شورای حل اختلاف و صدور قرار عدم استماع دعوی به خواسته استرداد ثمن بدون طرح خواسته تایید فسخ قرارداد

به تاریخ جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل در وقت فوق العاده تشکیل است. پرونده کلاسه ۰۰۰۱۲۰۸ تحت نظر قرار دارد. اوراق و محتویات آن مطالعه و بررسی گردید. ملاحظه

می‌گردد از پرونده رفع نقص شده است، با توجه به دادخواست تجدیدنظرخواهی واصله و جری تشریفات قانونی پرونده معد صدور رأی نهایی است. فلذا دادگاه ختم رسیدگی را اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می‌نماید.

«رای دادگاه»

در مورد دادخواست تجدیدنظرخواهی آقای فرزند بطرفیت تجدیدنظرخوانده خانم فرزند رضا نسبت به دادنامه شماره ۱۴۶۲-۱۴۰۰ مورخه صادره از شعبه ۲۵ حقوقی شورای حل اختلاف شهرستان کرمانشاه که حسب مفاد آن حکم بر بی حقی تجدیدنظرخواه پیرامون خواسته ی استرداد مبلغ ریال بابت استرداد ثمن با شرح، توصیف، مبانی و استدلال منعکس در دادنامه تجدیدنظرخواسته صادر شده است، دادگاه با غور و تدقیق در جامع اوراق و محتویات پرونده، شرح دادخواست تجدیدنظرخواهی و با این استدلال " اولاً و مستفاد از اظهارات تجدیدنظرخواه بعنوان خواهان مرحله نخستین منعکس در دادخواست تقدیمی، مبنای مطالبه و جوه موضوع خواسته توسط ایشان، استرداد ثمن ناشی از فسخ بیع شفاهی با موضوع خودرو شارژی کودکانه به علت معیوب بودن آن می‌باشد. ثانیاً و موکداً، استحقاق تجدیدنظرخواه بعنوان مشتری بر استرداد ثمن، فرع بر انحلال عقد بیع شفاهی با دلایل قطعی، متقن و خدشه ناپذیر است، و ورود محکمه به این امر مستلزم اقامه دعوی مقتضی با خواسته «اعلام و یا تنفیذ فسخ عقد» توسط ذینفع است. ثالثاً و نتیجتاً، از آنجا که تجدیدنظرخواه در دادخواست نخستین مطروحه، در خصوص اعلام فسخ معامله ناشی از خیار عیب، خواسته ای نداشته تا مورد رسیدگی قرار گیرد، و از طرفی ایشان (=تجدیدنظرخواه) دلیلی در خصوص انحلال عقد بیع شفاهی ناشی از فسخ آن، ارائه و ابراز ننموده است، فلذا عقد بیع شفاهی کماکان معتبر و واجد آثار حقوقی بوده و مآلاً تجدیدنظرخواه استحقاقی جهت استرداد ثمن معامله نخواهد داشت. رابعاً و توجهاً

ماده ۳۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی منطبق نبوده و مآلاً مردود است. " بناءً علی هذا دادگاه دادنامه تجدیدنظرخواسته را درخور و شایسته تایید دانسته فلذا ضمن رد اعتراض، با استناد به مقررات ماده ۳۵۸ قانون مرقوم، آنرا عیناً تأیید و استوار می‌نماید. رأی صادره قطعی است.

ورود به وادی عرفان حقوقی؛ توجه به واقعیات پرونده در دعوی ابطال حق عضویت در شرکت تعاونی

باسمه تعالی. به تاریخ در وقت احتیاطی جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاءکننده ذیل تشکیل است، پرونده‌های مرتبط بشماره کلاسه‌های ۰۰۰۰۶۴۸ و ۰۰۰۱۰۹۳ تحت نظر است، دادگاه با توجه به جامع اوراق و محتویات پرونده ختم دادرسی را در خصوص هر دو پرونده اعلام و با استعانت از ذات اقدس احدیت [جل جلاله] و ذوات مطهره معصومین [علیهم السلام] و با تکیه بر وجدان و شرف به شرح ذیل مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رای دادگاه»

در این پرونده خواهان؛ شرکت تعاونی مسکن کارکنان شهرداری کرمانشاه با وکالت اولیه آقای و کالت بعدی آقای آبادی دادخواستی بطرفیت خوانده آقای فرزند با وکالت آقای به خواسته ابطال حق عضویت و امتیاز واگذاری زمین به خوانده مقوم به مبلغ ریال با احتساب کلیه خسارات دادرسی تقدیم نموده و ضمن استناد به دادنامه شماره ۱۰۸۲-۹۹۰ مورخه صادره از شعبه سوم محکمه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه با مدلول؛ ابطال صورتجلسه مجمع عمومی شرکت تعاونی به تاریخ ۱۲/۰۶/۸۱، اجمالاً و البته مفاداً چنین اظهار داشته است که؛ متعاقب تصویب مصوبه ای غیرقانونی در تاریخ توسط مجمع عمومی شرکت تعاونی مسکن کارکنان شهرداری مبنی بر امکان واگذاری امتیاز زمین به اشخاص غیرعضو شرکت، خوانده مبادرت به پرداخت مبلغ در سال ۱۳۸۱ نموده و مالک امتیاز یک قطعه زمین شده است،

لیکن از آنجا که مصوبه غیرقانونی مجمع عمومی به موجب رای پیش گفته باطل شده و آثاری ندارد، فلذا تقاضای ابطال حق عضویت و ایضاً سلب امتیاز زمین واگذار شده به خواننده را تقاضا نموده اند. در ادامه و در مقام دفاع، خواننده ضمن ارائه دفاعیاتی پیرامون صحت فرآیند اتباع امتیاز زمین توسط وی و متعاقباً الزام قانونی شرکت تعاونی به تسلیم زمین به ایشان به موجب دادنامه صادره از شعبه ۲۲ حقوقی شهرستان کرمانشاه، به دادنامه استنادی شرکت تعاونی بشماره ترقیمی اعتراض طاری نموده و تقاضای رسیدگی کرده است، که دادگاه هم با اختیار و به نوعی تکلیف مقرر در ماده ۴۲۱ قانون آئین دادرسی مدنی، پرونده منتهی به دادنامه معترض عنه را از شعبه صادرکننده دادنامه مطالبه و با پرونده اصلی رسیدگی نموده است. بدین ترتیب با توجه به آنچه گذشت و با التفات به جامع اوراق و محتویات پرونده و با این استدلال که "اولاً و مقدمتاً، اشاره به مبانی فلسفی موضوعاتی نظیر؛ «حق» و «عدالت» در آراء قضائی، نه از باب قلم فرسایی و اطاله کلام بلکه از جهت لزوم اشاره به چنین مبانی ای در آراء صادره است، بگونه ای که هر مخاطبی (=خواننده ای) ولو غیرمتخصص دادنامه صادره را نه از جهت جریان قانون مندی در آن تحسین نماید، بلکه به واسطه سرّیان عدالت در تار و پود آن، به زیبایی اجرای عدالت پی ببرد. معروف است که «شرافت قانون، به احقاق حق و اجرای عدالت است»، در تحلیل چنین گزاره ای باید گفته که؛ گاهی قضاوت دادرس، نفس الامر (=ذاتاً) به حق بوده و عدالت هم رعایت شده است (=عدالت پنهان)، لیکن دادرس، به هر دلیلی، تصمیم خود منعکس در رای صادره را موجه نساخته و اصطلاحاً عدالت را آشکار نکرده است [یعنی به دلایل و استدلال‌های طرفین پاسخ نداده و در مقام رد یا قبول آنها بر نیامده است]. اینجاست که ضرورت «آشکار نمودن عدالت» موضوعیت می‌یابد (=قسط). «آشکار شدن» که در گرو تلاش و مساعی دادرس از حیث استفاده از ابزارهای استنباط حق در رای صادره است بنحوی که طرفین دعوی با رویت حکم صادره و استدلال‌های منعکس در آن، به تلاش دادرس برای احقاق حق پی برده و [ای بسا]، هر دو طرف، طعم عدالت را چشیده و به آرامش برسند. فلذا

عدالت پنهان نیاز به آشکار شدن دارد تا قسط برقرار گردد، دقیقاً به همین دلیل «قسط» بالاتر از «عدالت» است، چرا که عدالت آشکار و ملموس، «قسط» نامیده می‌شود. چنین تحلیلی با ادبیاتی فلسفی از اندیشه کانت قابل استنباط است. کانت در مورد پدیده‌ها، بخش پنهان یا «فی نفسه» آنها را «نومن» و بخش قابل دستیابی و آشکار را، «فنومن» می‌نامد. بر پایه اندیشه کانت، قضاوت لزوماً بایستی در حوزه «فنومن» قرار گیرد تا دیگران بدانند که دادرس، به «حق» دست یافته و به «عدالت» حکم داده است و بدین سان عدالت آشکار شود (=قسط). ثانیاً و تشریحاً، هنر دادرس تشخیص حق نیست! «تشخیص حق»، رکن نخستین فرآیندی است که در نهایت تشکیل دهنده غایت و غرض دادرسی است. هنر دادرس، باورپذیر ساختن حق برای دیگران از جمله متداعین است. در واقع دادرس، بعد از تشخیص حق، بایستی بگونه‌ای آنرا مدلل نماید، تا همگان حتی متخصصین، منطوق و نتیجه‌ی رای را عین عدالت بدانند، و در این بین؛ قانون، عقل، منطق، علم اصول، فلسفه و ... جملگی ابزار «احقاق حق» خواهند بود و نه هدف [البته می‌توانند منبع هم باشند]. ابزار هر چه هست باید در خدمت احقاق حق و در راستای آن باشد. گاه استدلال دادرس؛ «حقوقی و قانونی» است، گاه «عقلی و منطقی» و در برخی موارد «فلسفی»، و نمی‌توان (و البته نباید) بخاطر تمسک دادرس به هر یک از ابزارهای پیش گفته، بر وی خرده گرفت. ای بسا در موضوعی «استدلال فلسفی»، عدالت را آشکار نماید و در جای دیگری، «استدلال حقوقی» و در برخی موارد، آمیخته‌ای از آنها، زیبایی احقاق حق را دوچندان نماید. به باور دادگاه، زیبایی احقاق حق، دادرس را به سمت و سوی «معرفت شناسی» سوق می‌دهد، معرفتی که ذات آن، «روح عدالت جوی دادرس»، لایه درونی آن، «ابزار احقاق حق» و لایه بیرونی هم «عدالت عیان» است یعنی زیبایی قسط. اینجاست که نوبت به پارادایمی نوین موسوم به «عرفان حقوقی» می‌رسد. بدین معنا که پس از معرفت دادرس به حق، تمسک وی به ابزارهای استدلال، صرفاً در راستای آشکار نمودن عدالت خواهد بود. گفته می‌شود، «عرفان حقوقی» ارتباطی وثیق با «زیبایی» و «زیبایی شناسی» دارد. اگر از وادی فلسفه و در تحلیل سورئالیسم

آن، نازیبائی آراء قضایی هویدا می گردد تا در آتیه از صدور آراء نازیبا اجتناب شود، در «عرفان حقوقی»، با گذر از فلسفه و عبور از مه غلیظ نازیبایی های دست و پاگیر شکلی، رو با زیبائی می آوریم، به عبارتی اگر در فلسفه از موانع (=نازیبایی ها) سخن می رانیم، در «عرفان حقوقی»، موضوع؛ خود سبب یعنی زیبائی است. «عرفان حقوقی»، آمیخته ای از «اندیشه دل» و «احساس دادرسی» جهت نیل به «زیبائی یعنی احقاق حق» است. افلاطون معتقد است؛ عدالت با حروف ریز بر «لوح دل» هر فرد (=از جمله دادرسی)، نهفته است و با حروف درشت بر «لوح قانون» نگاشته شده است. به عبارت ساده تر، «عرفان حقوقی» به معنای گذار از شکل دادرسی و تقیید به ابزار خاص، و نگاه به غایت دادرسی یعنی احقاق حق است. البته که چنین رویکردی به هیچ وجه نباید در معنای «بی قانونی» تفسیر و تعبیر گردد. سخن این است که قانون باید در اختیار احقاق حق باشد و نه اینکه احقاق حق را در پیش و خم تفاسیر قانونی گم کرد. در مانحن فیه دادرسی می کوشد با چنین رویکردی، البته با تمسک به ابزارهای متباین، به تحلیل آنچه که در پرونده حادث شده، پردازد. ثالثاً و مستفاد از دادنامه شماره ۰۷۷۷-۹۹۰ مورخه صادره از شعبه ۲۲ حقوقی شهرستان کرمانشاه که عیناً در شعبه ۱۴ محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه تایید و استوار شده و به حکم «قاعده نفاذ»، برای این دادگاه معتبر و لازم الاتباع است، متعاقب تصویب مصوبه ی هیات مدیره شرکت تعاونی مسکن کارکنان شهرداری کرمانشاه به تاریخ ۱۲/۰۶/۸۱، خواننده؛ آقای مبادرت به پرداخت حق عضویت به شرکت موصوف نموده و حکماً در ردیف سایر اعضای شرکت تعاونی قرار گرفته است، فلذا تردیدی در پرداخت حق عضویت مشارالیه و کارسازی آن در حساب شرکت تعاونی وجود ندارد، کما اینکه همین امر توسط احد از وکلای شرکت تعاونی در صورتجلسه مورخه مورد تایید و تصدیق قرار گرفته است. با این اوصاف خواننده همانند سایر اعضای شرکت تعاونی، واجد حق قابل حمایتی شده که وی را مستحق دریافت امتیاز زمین می سازد که به باور دادگاه، ابطال مصوبه مجمع عمومی هم نمی تواند خدشه ای بر حق تثبیت شده ایشان وارد سازد. اینک

دادرس با استدلال‌های ذیل به تشریح صحت ایجاد «حق قابل حمایت خوانده» می‌پردازد؛ (۱) تحلیل فلسفی؛ به منظور شناخت حقیقی (= صحیح) از امور توسط دادرس، قضاوت بیرونی کافی نیست، بلکه قرار دادن خویشتن در بطن امور، و لمس کردن واقعیات جامعه، موثر در اتخاذ تصمیمی مقرون به صواب است. فلذا در فرآیند دادرسی، دادرس نباید صرفاً خود را ناظر اختلاف بین متداعیین ببیند، بلکه بایستی خود را به مثابه یکی از افراد جامعه بنگرد که درگیر چنین اختلافی شده است، تا در نهایت با لحاظ وضعیت اختلاف، شرایط منتهی به آن و... تصمیمی عادلانه اتخاذ نماید (= آنچه اصطلاحاً همزاد پنداری خوانده می‌شود). به عبارتی دادرس جهت ساماندهی مواردی که در قانون دارای ابهام بوده و حکم مشخصی ندارد، آنچه را که بصورت فهم مشترک از روح قانون قابل استنباط است در تصمیم خود لحاظ نموده و در نهایت به راهکاری دست یابد که شایسته نظام حقوقی بوده و تضمین کننده عدالت باشد. بالاتر دید چنین رویکردی منتهی به خیر خواهد شد، چراکه ناشی از حکومت عقلانیت بر روابط حقوقی است (= فلسفه پراگماتیسم). البته باید توجه داشت که مقنن هم دارای چنین رویکردی است (= یا حداقل داشتن چنین رویکردی برای مقنن، مفروض است). هدف غایی از امر تقنین، استقرار واقعیت عادلانه بر روابط حقوقی بین متداعیین است که به هر دلیلی ملتهب شده و نیاز به اعاده به وضعیت حقیقی خود دارد، «مبناگرایی»، «جامعیت، صراحت و وضاحت قانون»، «عدم تعارض»، «حکمت قانونگذار»، و ... جملگی از اصول موثر بر فرآیند تقنین است که جملگی، [حداقل] سعی در جامعه عمل پوشاندن بر چنین رویکردی دارند. بر اساس همین رویکرد، مقنن در خصوص برخی از روابط موثر در سرنوشت تابعان خود (= مردم)، وضعیت شخصی را برسمیت می‌شناسد (= یا حداقل جانب شخصی را تقویت می‌کند)، که رفتار وی متصف به وصف عقلانیت و منطقی باشد و متعاقباً اصول اعتماد و حسن نیت را هم بر چنین رفتاری حاکم می‌داند. خواننده دعوی (= آقای) یا هر شخص نوعی دیگری، با رویت مصوبه مجمع عمومی شرکت تعاونی پیرامون امکان اعطای زمین به غیر اعضای شرکت تعاونی، واگذاری

زمین توسط شرکت تعاونی را قانونی فرض می‌کند، چراکه مجمع عمومی شرکت بعنوان رکن تصمیم‌گیرنده در خصوص امور مهم آن، هر شخصی را متعاقد خواهد کرد که ابتیاع امتیاز زمین از شرکت تعاونی، جایز بوده و بلاشکال است. فلذا مصوبه مجمع عمومی، تزیق‌کننده عقلانیت به رفتار خریداران با حسن نیتی است که با اعتماد به ظاهر مصوبه، وجوهی را به حساب شرکت تعاونی واریز نموده و اصطلاحاً امتیازی را خریداری کرده‌اند. (۲) تحلیل منطقی؛ شاید با توجه به ماده ۱۲ اساسنامه شرکت تعاونی که یکی از شرایط واگذاری زمین به اشخاص را، عضو بودن آنها در شرکت اعلام کرده است، با لحاظ اماره ی «اطلاع نوعی از آن» و یا «بایستگی اطلاع»، حسن نیت «خریداران غیرعضو»، محل تردید قرار گرفته و مورد حمایت نباشد، (=اماره اطلاع از مفاد اساسنامه برای اشخاص ثالث)، لکن به باور دادگاه چنین اماره ای با واقعیات دیگری تحت الشعاع قرار گرفته که کم رنگ شدن آنرا در پی داشته است؛ الف) اعضای مجمع عمومی شرکت که قطعاً بیشتر از بقیه (=اشخاص ثالث) به مندرجات اساسنامه و قوف دارند، توجهی (= یا به عبارت درست تر، آگاهی نسبت) به مندرجات اساسنامه خصوصاً ماده ۱۲ آن نداشته و اقدام به تصویب مصوبه ای برخلاف این ماده نموده‌اند، فلذا انتظار اطلاع اشخاص ثالث از چنین شرطی (=شرط عضویت)، انتظاری اصطلاحاً بی جا تلقی خواهد شد. ب) وجود مصوبه ای صادره از مجمع عمومی شرکت تعاونی، هر «شخص نوعی» را متعاقد خواهد کرد که ابتیاع زمین از شرکت تعاونی فاقد اشکال قانونی خواهد بود، کما اینکه ظاهر مصوبه صادره، قانونی و دلالت بر جواز خرید زمین توسط اشخاص ثالث دارد. ج) فقدان هر گونه تبانی بین اشخاص ثالث با اعضای هیات مدیره و یا اعضای مجمع عمومی شرکت و یا حداقل فقدان هر گونه ادله ای که مثبت تبانی و تقلب باشد، وجود «حسن نیت» برای خریداران غیرعضو را تقویت خواهد کرد. با این اوصاف منطقی حکم می‌کند که از خریداران امتیاز ولو غیرعضو، که دارای «حسن نیت» هستند، حمایت شود. (۳) تحلیل حقوقی؛ بر اساس دکترین مسلم حقوقی، «حق مکتسبه»، حقی ناشی از قانون و یا قرارداد و در واقع امتیازی است که به اراده و

اختیار صاحب حق (=و یا حتی بدون اراده وی)، ایجاد شده و باید در مقابل تغییر قوانین و حتی شرایط، بعنوان حق مکتسب، مورد حمایت قرار گیرد. فلذا حقوق مکتسبه قابل «تحدید»، «نسخ»، و یا «سلب» نبوده و در مقابل همه ی اشخاص قابل استناد است. عبارتی، به باور دادگاه، «اصل احترام به حقوق مکتسبه»، حقی برای ذیحق و تکلیفی برای اغیار (=اشخاص حقیقی، حقوقی، دولتی، خصوصی و ...) است یعنی حکومت این اصل بر دیالکتیک دو گانه «حق» و «تکلیف» در تمامی سطوح آن. «حقوق مکتسبه» مشتمل بر؛ الف) «حق مکتسبه قانونی» که با تتبع و تفحص در مواد قانونی قابل استفسا است، بدین صورت که یا مقنن بدون اشاره مستقیم به عبارت «حق مکتسبه»، به حقوقی اشاره می نماید که برای اشخاص محفوظ بوده و مآلاً قابل استیفاست؛ از جمله احیای موات، حق تحجیر، حق زارعانه (=حق ریشه)، حق اختراع، حق اسم و علائم تجاری، حق شفعه و... و یا اینکه منصوصاً و به صورت صریح در مواد قانونی مورد اشاره قرار می گیرند؛ از جمله حق مکتسبه مستاجر در تنظیم قرارداد اجاره بعدی در مقررات مربوط به اوقاف. و یا اینکه بر مبنای استصلاح و ضرورتاً به وسیله رویه قضایی و از بطن قوانین مورد شناسایی قرار می گیرند که مصداق بارز آن حقوق مکتسب اشخاص ناشی از قوانین و مقررات شهرسازی است که آرا صادره از دیوان عدالت اداری، مشحون از چنین مواردی است. ب) «حق مکتسبه قراردادی» که از توافقات تنظیمی بین اشخاص، برای آنها و یا شخص ثالث ایجاد می شوند، نظیر؛ حق مکتسب ناشی از عقد معلق، قولنامه (=تعهد به بیع)، تعهد به نفع شخص ثالث و... باید توجه داشت که، فارغ از نوع و ماهیت «حق مکتسبه»، به محض تکوین و شکل گیری آن، متضمن یک حق تقدم و اولویت برای دارنده آن، نسبت به دیگران (=اشخاص ثالث) در مقام تعارض بوده و قابل احترام است. و در پرونده امر، اتباع امتیاز زمین توسط خواننده که پیرو مصوبه مجمع عمومی شرکت صورت گرفته است، نوعی «حق مکتسبه قراردادی» برای ایشان ایجاد کرده است که تغییرات شرایط ولو ناشی از ابطال مصوبه پیش گفته توسط محکمه، نمی تواند خللی به آن وارد نماید. ۴) تحلیل قانونی؛ بر اساس مواد ۸۶، ۱۳۵ و ۱۴۲

قانون تجارت، اشخاص ثالثی که به حکم ظاهر و بر پایه اعتماد به آن، با مدیرعامل شرکت مراوداتی مالی و معاملی داشته باشند، عدم رعایت تشریفات قانونی در خصوص انتخاب مدیران نسبت به آنها «غیر قابل استناد» است. بدیهی است فلسفه چنین مقرراتی، در «اعتماد به ظاهر» نهفته است، و از آنجا که ظاهر متکی بر غلبه است، فلذا منعی در جواز اعتماد به غلبه برای اشخاص ثالث وجود ندارد. با این اوصاف، نمی‌توان در روابط بین اشخاص ثالث با نماینده شرکت (=عمدتاً مدیرعامل)، اشخاص ثالث متضرر کردند. دقیقاً همین تحلیل را می‌توان در خصوص اعتماد اشخاص ثالث نسبت به مصوبات مجمع عمومی شرکت، جاری و ساری دانست. وقتی مقنن برای تصمیمات شرکت، اتخاذی توسط نماینده آن در پایین ترین سطح، یعنی مدیرعامل، هر گونه سواستفاده از مقررات اساسنامه را به بهانه عدم رعایت آنها، بر نمی‌تابد، چگونه می‌تواند مصوبات مجمع عمومی را بعنوان عالی ترین رکن تصمیم گیرنده امور شرکت در بالاترین سطح نفوذ (=ماده ۷ قانون شرکت‌های تعاونی)، نسبت به اشخاص ثالث، بی‌تاثیر دانسته و مایه ی‌اضرار اشخاص ثالث قرار دهد، یعنی عدم رعایت تشریفات اساسنامه در اتخاذ تصمیم توسط مجمع عمومی شرکت، در مقابل اشخاص ثالث از جمله خواننده بی‌تاثیر است. فلذا به باور دادگاه، با قیاس اولویت، ایراد عدم رعایت تشریفات اساسنامه در خصوص مصوبات مجمع عمومی شرکت، نایستی نسبت به اشخاص ثالث قابلیت استناد را داشته و موجبات اضرار آنها را فراهم آورد. (۵) تحلیل مبتنی بر انصاف؛ حق عضویت خواننده (=مبلغ ریال)، در سال ۱۳۸۱ به حساب شرکت تعاونی واریز شده است، و طبیعتاً شرکت در طول این چند سال، از وجه واریزی توسط خواننده منتفع شده است، فلذا انصاف - بعنوان مُصحح عدالت قانونی - حکم می‌نماید، «حق معوضی» را که برای خواننده ایجاد شده، برسمیت شناخته و مانع از تضییع آن شد. توضیح اینکه حکم قانون، همیشه عام و کلی است و تطبیق آن با مصادیق عملی، با لحاظ اوضاع و احوال خاص در هر مورد، ممکن است به احکامی نامتناسب و فاقد توجیه عقلانی بیانجامد، اینجاست که «انصاف» مداخله کرده و نم‌نم باران انصاف،

هَرَم، حرارت و خشکی قانون را فرو می‌نشانند. پس هر کجا که به سبب کلیت قانون، نقصی در آن راه یافته باشد، از حیث اخلاقی کردن قانون، انصاف دست به تعدیل آن می‌زند. کارایی آنچه گذشت در مانحن فیه این است که اگرچه بر اساس کلیت قانون، اساسنامه خط مشی شرکت بوده و تصمیمات اتخاذی توسط ارکان شرکت از جمله مجمع عمومی بایستی مغایرتی به اساسنامه داشته باشد، لیکن اگر مجمع عمومی شرکت، به هر دلیلی، تصمیماتی مغایر با اساسنامه اتخاذ نمود که در ارتباط با حقوق اشخاص ثالث است، ابطال مصوبات مجمع عمومی نباید منتهی به اضرار به اشخاص ثالث گردد. به عبارتی منصفانه نیست که اشخاص ثالث (=بی‌خبر از همه جا) و صرفاً با تکیه بر ظاهر مصوبه مجمع عمومی، متضرر اقدامات غیرقانونی مجمع عمومی شرکت تعاونی باشند، بلکه شرکت بایستی به شخص یا اشخاصی مراجعه نماید که برخلاف اساسنامه تعهداتی را برای شرکت ایجاد کرده اند. (۶) تحلیل فقهی؛ در فرض پذیرش دعوی شرکت خواهان و مآلاً ابطال امتیاز واگذاری زمین به خواننده، تریدی نیست که خواننده مغرور شده است و حسب قاعده «المغرور یرجع الی من غره»، مغرور یعنی خواننده باید به غار مراجعه نماید و در مانحن فیه غار همان شرکت است که با مصوبه مجمع عمومی خود متشکل از اعضای شرکت تعاونی، مبادرت به اخذ حق عضویت و واگذاری امتیاز به اشخاص غیرعضو نموده است. فلذا خواننده برای جبران خسارت بایستی مجدداً به شرکت مراجعه نماید. مع الوصف از آنجا که روش‌های اصلی جبران خسارت در مسئولیت مدنی یا همان طُرُق اجرای تعهد توسط فاعل زیان به دو روش کلی «جبران عینی» و «جبران بدلی» (اعم از تسلیم مثل یا پرداخت قیمت) تقسیم شده است، و جبران عینی که از آن به عنوان اعاده وضع به حالت سابق یاد می‌شود، کامل‌ترین روش جبران خسارت بوده که زیان‌دیده را در نزدیکترین وضعیت به قبل از وقوع فعل زیانبار قرار می‌دهد. فلذا جبران عینی مصادف به تسلیم زمین دیگری به خواننده توسط شرکت تعاونی خواهد بود. فلذا عقل حکم می‌کند وقتی قرار است زمین دیگری از باب جبران خسارت عینی به خواننده تسلیم شود، همین زمین فعلی کماکان در تصرف ایشان باقی بماند. رابعاً و

نتیجتاً، ابطال مصوبه غیرقانونی مابه‌النزاع هیچ ملازمه‌ای با نادیده‌انگاشتن حقوق شخص ثالث (=خواننده دعوی) که سابق بر ابطال مصوبه و به اعتبار آن مبادرت به پرداخت حق عضویت در حق شرکت نموده، نداشته و ندارد، فلذا استحقاق شرکت خواهان جهت ابطال حق عضویت خواننده و سلب امتیاز وی احراز نمی‌گردد. "بناءً علی هذا دادگاه دعوی مطروحه از ناحیه شرکت خواهان را غیروارد و مآلاً غیر ثابت تشخیص داده و به استناد مقررات ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، حکم بر بطلان دعوی شرکت خواهان صادر و اعلام می‌نماید. و در مورد دعوی (=درخواست) اعتراض ثالث طاری نسبت دادنامه شماره ۱۰۸۲-۹۹۰ مورخه صادره از شعبه سوم محکمه حقوقی شهرستان کرمانشاه توسط آقای فرزند با وکالت آقای [بطرفیت اصحاب دعوی منتهی به دادنامه ترقیمی مشتمل بر؛ آقایان جملگی با وکالت آقای بعنوان خواهانهای آن پرونده و ایضاً شرکت تعاونی مسکن کارکنان شهرداری کرمانشاه و اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان کرمانشاه بعنوان خوانندگان پرونده معنونه بشرح لایحه دفاعیه معترض (=آقای) در پرونده اصلی]، دادگاه با عنایت به جمیع اوراق و محتویات پرونده از آنجا که بر اساس ماده ۴۱۷ قانون آئین دادرسی مدنی، جواز درخواست و مآلاً پذیرش اعتراض ثالث طاری، «اخلال» در حقوق معترض ثالث ناشی از صدور دادنامه معترض عنه عنوان شده است. و در مانحن فیه، بر اساس آنچه گذشت، دادنامه معترض عنه نمی‌تواند خللی به حق مکتسبه معترض ثالث یعنی آقای ایجاد نماید. فلذا دادگاه درخواست معترض ثالث طاری را هم وارد و موجه ندانسته و مستنداً به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی، حکم بر بطلان دعوی (=درخواست) معترض ثالث را هم صادر و اعلام می‌نماید. آراء صادره (حضور و) ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محکمه محترم تجدیدنظر استان کرمانشاه می‌باشد.

پذیرش واخواهی و فسخ دادنامه واخواسته ناشی از ابطال قرارداد استنادی واخوانده (=خواهان اصلی)

به تاریخ ۰۵/۰۳/۰۱ در وقت فوق العاده جلسه شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است، پرونده کلاسه ۹۶۰۱۸۲ تحت نظر است. ملاحظه میگردد نظریه کارشناسی ماخوذه از ناحیه کلیه اصحاب دعوی مصون از هر گونه ایراد و اعتراضی مانده ایت فلذا دادگاه با عنایت به جمیع اوراق و محتویات پرونده، با اعلام ختم رسیدگی، با استعانت از ذات اقدس احدیت (جل جلاله) و ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام) و با تکیه بر وجدان و شرف بشرح زیر مبادرت به انشاء رأی می نماید.

رای دادگاه

پیرامون دادخواست واخواهی شرکت تعاونی مسکن بیمارستان چهارمین شهید محراب کرمانشاه بطرفیت واخوانده آقای فرزند دائر به خواسته واخواهی از دادنامه غیابی شماره ۵۵۳-۹۶۰ مورخه صادره از این شعبه مشتمل بر محکومیت واخواه به تحویل و تسلیم سه واحد آپارتمان به واخوانده برابر قراردادهای رسمی شماره ۲۲۹۹۹، ۲۲۹۹۸، ۴۴۵۸۲ بشرح ستون خواسته و متن دادخواست واخواهی تقدیمی، دادگاه با عنایت به جمیع اوراق و محتویات پرونده نظر براینکه دو واحد آپارتمان موضوع قراردادهای رسمی شماره ۲۲۹۹۹، ۲۲۹۹۸، بدو از شرکت تعاونی (=واخواه) و به موجب قرارداد عادی مورخه به شخصی به هویت آقای واگذار شده و سپس ایشان به واخوانده انتقال داده است، و متعاقباً بر اساس دادنامه صادره از شعبه ۲۴ حقوقی شهرستان کرمانشاه، قرارداد عادی مورخه بین شرکت تعاونی و آقای باطل شده است فلذا شرکت تعاونی تعهدی از حیث تحویل دو واحد آپارتمان موضوع قراردادهای رسمی شماره ۲۲۹۹۹، ۲۲۹۹۸ به واخوانده نخواهد داشت، فلذا واخواهی به عمل آمده در خصوص دو واحد آپارتمان موضوع قراردادهای اخیرالذکر وارد بوده و مستنداً به مواد ۳۰۵ و ۳۰۸ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در